

عربی دوازدهم رشته علوم انسانی

درس چهارم

نظام الطبیعة

مدرس: زهرا دباغ

ناحیه ۴ تبریز

عضو گروه آموزشی عربی اداره کل استان

آذربایجان شرقی



﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾

این آفرینش خداست. به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده اند؟

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. تَعَادُلُ طَبِيعَتِ زِيَاةٍ.

خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ خَدَاوَنَدَنْظْمِي رَا بَرَاي طَبِيعَتِ آفَرِيدَكِه بَر هَمِه مَوْجُودَاتِ اَز گِيَاه وَ حَيَوَان وَ مَوْجُودَاتِ دِيگَر كِه بَا هَمَدِيگَر زَنْدگِي مِي كَنْنَد ، حَاكِمِ اسْت؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَاظُنُ وَ اِلِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُوَدِّي اِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا . پَس تَعَادُلِ وَ ثَبَاتِ دَر اَن تَحَقُقِ مِي يَابَد. وَ هَر گُونِه اِخْتِلَالِي دَر نِظْمِ طَبِيعَتِ بِه وِيرَانِي وَ مَرگِ مَوْجُودَاتِ اَن مَنجَرِ مِي شُود.

وَ مِنْ مَهْدَدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ: اَز تَهْدِيدِ كَنْنَدگَانِ نِظَامِ طَبِيعَتِ عِبَارَتَنْدِ اَز:

« تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ اَمْطَارًا حَمْضِيَّةً. » « اَلْوَدُغِي هُوَا كِه مَوْجِبِ بَارَانِ هَايِ

اَسِيدِي مِي شُود. »

وَ « اَلْاِكْتَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ اَلْاَسْمَدَةِ الْكِيْمِيَاوِيَّةِ. » وَ « زِيَادِ رُويِ دَر

بَكَارِبَرْدَنْ اَفْتِ كَشِ هَا وَ سَمُومِ كِشَاوَرزِي وَ كُودِهَايِ شِيْمِيَايِي »

وَ « اِيجَادِ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ. » وَ « بُوْجُودِ اَوْرَدَنْ زِبَالِه هَايِ صَنْعَتِي وَ خَانْگِي »

فَيَتِمُّ التَّوَاظُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا التَّوَاظُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا! تعادل در طبیعت از راه وجود روابط درهم تنیده میان موجودات زنده و محیط زیستشان شکل میگیرد، اما انسان در فعالیت هایش که منجر به برهم زدن این تعادل می شود، بطور گسترده ای به طبیعت ستم کرده است!

و الآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ القِصَّةَ قِراءَةً دَقِيقَةً لِكَي نَطَّلِعَ عَلَى أفعالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبِئَةِ: و اکنون باید این داستان را با دقت بخوانیم تا از کارهای ویرانگر انسان به محیط زیست آگاهی یابیم:

يَحْكِي أَنَّ مزارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةً فِيهَا خَضراواتٌ وَ أشجارٌ كَثِيرَةٌ وَ كانَ يَرِي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْواعَ الطَّيُورِ، حكايت میشود کشاورزی مزرعه بزرگی داشت که در آن سبزیجات و درختان زیادی بود. در مزرعه اش انواع پرندگان را پرورش می داد،

ذاتِ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفراخِ الطَّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجاً. یک روز کشاورز متوجه شد تعداد جوجه های پرندگان کم کم کاهش می یابد.

بَدَأَ الْمُزارِعُ يَفْكرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يراقِبُ المَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نهاراً؛ کشاورز درباره علت آن شروع به اندیشیدن کرد و شب و روز از مزرعه مراقبت می کرد؛

فَلاحَظَ أَنَّ عَدَداً مِنَ البُومِ تَسْكُنُ قُرْبَ المَزْرَعَةِ،

پس دریافت که تعدادی از جغد ها نزدیک مزرعه زندگی می کنند ،

فَتَهَجَمَ عَلَى الأَفراخِ هُجوماً كَبِيراً وَ تاكُلُها.

پس به جوجه ها بسیار حمله می کنند و آنها را می خورند.

فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخْلَصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ. پس کشاورز تصمیم گرفت از دست آنها رها شود، و همین کار را انجام داد.

و بَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ بعد از چند ماه دید سبزیجات مزرعه در معرض خورده شدن و نابودی قرار گرفته است،

وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةَ كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا. و وقتی در این موضوع خیلی دقت کرد، دریافت که گروه بزرگی از موش های کشتزار به سبزیجات حمله می کنند و آنها را میخورند.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أزدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ أزدِيَادًا كَبِيرًا؟!» کشاورز شروع به اندیشیدن کرد: «چرا تعداد موش های کشتزار بسیار زیاد شده است؟!»

فَدَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ: پس به نزد کارشناس کشاورزی رفت و با او مشورت کرد. پس کارشناس به او گفت:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنطِقَتِكُمْ؟!» چگونه آن اتفاق افتاده، در حالی که جغد های زیادی در منطقه شما وجود دارد؟!»

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.» کشاورز به او گفت: «قطعاً من با کشتن بسیاری از آنها از دست جغدها خلاص شدم.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ.» کارشناس گفت: «قطعاً تو همچون ستمکاران بر نظام طبیعت دست درازی کردی.»

فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. جغدها علاوه بر جوجه ها از موش های کشتزار تغذیه می کردند.

وَبَعْدَ التَّخْلِصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ اِزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانَ الْحَقْلِ . و بعد از نجات از دست بیشتر جغدها ، تعداد موش های کشتزار افزایش یافته است .

كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى طَيُورِكَ لِابْتِقَالِ الْبُومَاتِ؛ وَظِيْفُهُ تَوْبُودَايْنِ غَلْطَ رَا بَا مِرَاقِبَتِ اِز پَرِنْدِگَانَتِ صَحِيْحِ مِيكَرْدِي نِه بَا كِشْتَنِ جَغْدَهَا؛ فَإِنَّ اسْتَمْرَتَ الْحَالَّةِ هَكَذَا، فَسْتَشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيْشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً. پس اگر این حالت همین طور ادامه یابد، مشکلات بسیار درد آوری را در محیطی که در آن زندگی می کنی مشاهده خواهی کرد .
وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُرَاعِغُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَالسَّمَاحِ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ .
و اینچنین بود که کشاورز تصمیم گرفت از جوجه ها مراقبت کند و به جغدها اجازه ورود به مزرعه اش را بدهد .

فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانَ الْحَقْلِ، وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ. پس بار دیگر تعدادشان زیاد شد، موش های کشتزار را خوردند، و آن محیط به حالت طبیعی اش بازگشت .

أُرُونِي : نشانم دهید

«أَرَوَا + نون وقاية + ي»

الِاسْتِقْرَار : آرامش و ثبات

الْأَسْمَدَةَ : کودها «مفرد: أَسْمَاد»

اطَّلَعَ : آگاهی یافت «مضارع: يَطَّلَعُ»

الْأَفْرَاح: جوجه ها «مفرد: الْفَرَّخُ»

= الْفَرَّاح

الْإِكْتَار : بسیارگردانیدن ،زیاده روی

الْبَيْئَةُ : محیط زیست

تَحَقَّقَ : تحقق یافت

تَعَدَّى : دست درازی کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت

تَغَدَّى : تغذیه کرد

(مضارع: يَتَغَدَّى)	أَلْفِرَانِ : موش ها واحد آن: أَلْفَأْرَةٌ «
أَلتَّلَوْتُ : آلودگی	قَرَّرَ : تصمیم گرفت
أَلتَّوَأَزَنُ : تعادل	أَلكائِنات : موجودات
أَلحَقْلُ : كشتزار «جمع: أَلحَقول»	أَلمُزَارِعُ : کشاورز = أَلفَلَّاح
أَلحَمَضِيَّةُ : اسیدی	أَلمُهَدَّدُ : تهدید کننده
أَلخَبِيرُ : کارشناس «جمع: أَلخَبراء»	مُؤَلِمٌ : دردآور
أَلخَضْرَوات : سبزیجات	هَنَّاكُ : آنجا ، وجود دارد
راقِبٌ : مراقبت کرد	يَعِيشُ بَعْضُها عَلَي بَعْضٍ :
رَبِّي : پرورش داد(مضارع: يَرِي)	از یکدیگر تغذیه می کنند
أَلسَّمَّاحُ لِ : اجازه دادن به (سَمَحَ -)	

- أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .
- 1) الروابِطُ المُتداخِلَةُ بَينَ الكائِناتِ الحَيَّةِ وَ بَينَها تُؤدِّي إِلى اِختِلالِ التَّوَأَزَنِ فِي الطَّبِيعَةِ. x
 - 2) كانَ الفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمالِ إِيرانِ يَزْرَعُ فِيها الرِّزَّ. x
 - 3) ظَنَّ المُزَارِعُ أَنَّ البوماتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطَّيُورِ. ✓
 - 4) الأزارِعُ لَمَ يَسْمَحُ لِلشَّعالبِ بِالدَّخولِ إِلى مَزْرَعَتِهِ. x
 - 5) كانَ المُزَارِعُ يَرِي الطَّيُورَ وَ البوماتِ فِي مَزْرَعَتِهِ. x
 - 6) فِي النِّهايةِ حافِظُ المُزَارِعِ عَلَي الطَّيُورِ وَ أَفْرَاحِها. ✓
 - 7) تُعَدُّ النِّفاياتُ الصِّناعيَّةُ تَهْديدًا لِنِظامِ الطَّبِيعَةِ. ✓

ب. اِنْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ .

- ١) بَعْدَ (سِنِينَ / شُهُورًا) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ.
- ٢) كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنْ (الثَّعَالِبِ / الْفِرَانِ) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣) عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يَحَقِّقُ إِيجَادَ (النَّفَايَةِ / التَّوَاظُنِ) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤) أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُوَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتٍ / حَيَاةٍ) مِنْ فِيهَا.
- ٥) إِيجَادُ النَّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ (يَهْدِدُ / لَا يَهْدِدُ) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦) تَدَخُّلُ الْإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُوَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ / اِخْتِلَالِ) تَوَاظُنِهَا.
- ٧) هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حَفْظٍ / قَتْلِ) بَوْمَاتِهَا.

اَلْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

اِعْلَمُوا

گاهی گوینده میخواهد کاری را که انجام داده با تاکید بیشتر و قطع و یقین بیان کند و آن را برای شنونده پررنگ سازد. به همین جهت خبری که از انجام کار می دهد به صورت عادی بیان نمی کند بلکه با آوردن کلمات دیگری منظور خود را بیان می نماید.

مثلاً وقتی کسی اتاقش را معمولی تمیز می کند میگوید:
نَظَّفْتُ غُرْفَتِي . اتاقم را تمیز کردم.

اما وقتی خیلی خوب انجام داده و ساعتها بیشتر زحمت کشیده خواهد گفت
نَظَّفْتُ غُرْفَتِي تَنْظِيفًا . اتاقم را بسیار تمیز کردم.

به مصدر «تَنْظِيفًا» در جمله دوم که هم خانواده با فعل اصلی جمله است «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می کنیم.

مثال دیگر: اَنَا خَدَمْتُ الْوَطْنَ خِدْمَةً . من قطعاً به وطن خدمت کردم.
در حالت دیگر گوینده می خواهد نوع کار انجام شده را بیان کند بنابراین پس از اینکه همان مصدر هم خانواده با فعل جمله یعنی مفعول مطلق را آورد به دنبال آن با ذکر یک **صفت** یا یک **مضاف الیه** نوع کار را هم بیان می کند . که در این صورت به آن **مفعول مطلق نوعی** میگوییم. مثلاً :

اَنَا خَدَمْتُ الْوَطْنَ خِدْمَةً **صَادِقَةً** . من صادقانه به وطن خدمت کردم. (**صفت**)
در ترجمه مفعول مطلق نوعی که بعد از آن **صفت** ذکر شده و خود مفعول مطلق هم موصوف است ، می توانیم صفت را به صورت **قید** ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه لفظ خود مفعول مطلق نیست؛

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا . از خدا **صادقانه** آمرزش خواستم.
مفعول مطلق نوعی صفت

حال اگر بعد از مفعول مطلق نوعی، **مضاف الیه** ذکر شود یک حالت تشبیه بوجود می آید که آنرا با کلماتی مثل: «همچون» و «مانند» ترجمه می کنیم. مثال
نَظَرَتِ الْمُرْضَةُ إِلَى الطِّفْلِ الْمَرِيضِ نَظْرَ الْأُمِّ .

خانم پرستار ، **همچون** مادر به کودک بیمار توجه کرد.

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّاحِحِينَ . **مانند** درستکاران از خدا آمرزش خواستم.
مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

مفعول مطلق، مصدری از فعلِ جمله است.
 مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعلِ جمله است که بر انجامِ فعل تأکید می کند و صفت یا مضافُ الیه ندارد. در ترجمه معمولاً از الفاظ تأکیدی استفاده می شود.
 مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعلِ جمله است که نوع و چگونگی انجامِ فعل را بیان می کند و صفت یا مضافُ الیه دارد. در ترجمه به ترتیب از «بسیار و کامل و...» و «همچون» استفاده می شود.

مثال مصدرهای بی قاعده «ثلاثی مجرد» فعلهای سه حرفی			مثال مصدرهای ثلاثی مزید با قاعده ۸ گروه فعل های بیش از سه حرف			
مصدر	مضارع	ماضی	باب	ماضی	مضارع	مصدر
صَبْر	يَصْبِرُ	صَبَرَ	إِفْتِعَال	اِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	اِفْتِحَار
ذِكْر	يَذْكُرُ	ذَكَرَ	إِسْتِفْعَال	اسْتَحْدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	اسْتِحْدَام
هَجُوم	يَهْجِمُ	هَجَمَ	إِنْفِعَال	انْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	انْسِحَاب
فَتْح	يَفْتَحُ	فَتَحَ	إِفْعَال	أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَال
خُرُوج	يَخْرُجُ	خَرَجَ	تَفْعِيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
ظَلَم	يَظْلِمُ	ظَلَمَ	تَفَعَّل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
قِرَاءَة	يَقْرَأُ	قَرَأَ	تَفَاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارَف
طَيْرَان	يَطِيرُ	طَارَ	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة
عَيْش	يَعِيشُ	عَاشَ				
نَوْم	يَنَامُ	نَامَ				

در کتاب عربی دهم با هشت بابِ قاعده مند «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارتند از:
افتعال، **استفعال**، **انفعال**، **إفعال**، **تفعیل**، **تفعّل**، **تفاعل** و **مفاعلة**
 اما مصدر فعلهای سه حرفی یا ثلاثی مجرد بدون قاعده و سماعی است یعنی از
 راه شنیدن و مراجعه به فرهنگ های لغت ممکن می شود و از آنجا که «مفعول
 مطلق» مصدری از فعل جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای جدول بالا که
 از فعلهای پرکاربرد هستند و حفظ آنها لازم و ضروری است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: اِنْتخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱. ﴿ قَاصِرٌ صَبْرًا جَمِيلًا ﴾ صبراً : نوعی
 الف . قطعاً شکیبایی کن ب . به زیبایی صبر کن.
۲. ﴿ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾ ذكراً : نوعی
 الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.
۳. ﴿ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾ تكلیمًا : تأکیدی
 الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.
۴. ﴿ ... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴾ تنزیلاً : تأکیدی
 الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

التَّمارِين

التَّمْرِينُ الأوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

١. أَرْضٌ وَسِعَتْهُ خَضْرَاءٌ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ. المقل
٢. طَلَبَ آرَاءَ الْآخَرِينَ حَوْلَ قَضِيَّةٍ لِيَنْتَخِبَ أَحْسَنَهَا. إِسْتَشَارَ
٣. عَالِمٌ مَتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ. الفبير
٤. مَوَادٌّ كِيمِيَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التَّرَابِ الضَّعِيفِ. الأسمرة
٥. حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقَطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ. الفأرة

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ (بِالْخَطِّ)، وَ اكَتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام عَلَى الْبَصْرَةِ.

أَمَا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلِهِمْ مَجْفُوعًا وَ غَنِيهِمْ مَدْعُوعًا.

... أَلَا إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَ يُسْتَضَى بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكَتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.

۱- **الْفِتْيَةُ**: الشَّهَابُ «مُفْرَدَةٌ: **الْفَتَى**»: جوانان ۲- «**الْمَأْدُبَةُ**: مَائِدَةُ الضِّيَافَةِ: سفره ی غذا، مهمانی

۳- **الْعَائِلِ**: الْفَقِيرِ: درمانده ۴- **الْمَجْفُوفُ**: الْمَطْرُودُ: رانده شده ۵- **الْمَدْعُو**: الَّذِي قَدْ دَعَوَاهُ

: دعوت شده ، مهمان ۶- **الْمَأْمُومُ**: التَّابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ: پیرو ، آنکه پشت

سر امام است. ۷- **اِقْتَدَى**: تَبِعَ: دنبال کرد ۸- **اسْتَضَاءَ**: طَلَبَ الضُّوَاءَ: روشنی جست .

۹- **اِكْتَفَى بِهِ**: جَعَلَهُ كَافِيًا / بسنده کرده است ۱۰- **الطَّمْرُ**: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمَعُهُ: **الْأَطْمَارُ**»: :

لباس کهنه ۱۱- **الطَّعْمُ**: الطَّعَامُ: غذا ۱۲- **الْقُرْصُ**: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوِهِ دَائِرِي الشَّكْلِ:

گرده ی نان ۱۳- **أَعِينُونِي**: اُنْصُرُونِي: مرا یاری کنید ۱۴- **السَّدَادُ**: الصَّوَابُ (درستی)

نامه چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی در بصره

اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.

آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می جوید.

آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.

آگاه باشید که قطعاً شما نمی توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنٌ نُونٌ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: نون در أعينوني

۲- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

به ترتیب : مضاف إليه ، اسم أن ، مبرور به حرف جر ، مضاف إليه مبرور به حرف جر

۳- عَيْنٌ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ « أَفْعَلْتُ » وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ « افْتَعَالَ » :

أَسْرَعْتَ اجْتَهَادَ

۴- عَيْنٌ نَوْعَ فِعْلِ « لَا تَقْدِرُونَ » وَ صِيغَتُهُ: «مَي تَوَانِيد»

فعل مضارع منفى برای جمع مذکر مخاطب یا سوم شخص جمع

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الماضي	المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المصدر	اسمُ الفاعلِ
قَدْ أَرْسَلَ فرستاده است	سَوْفَ يُرْسَلُ فواهد فرستاد	أَرْسَلُوا بفرستید	الإرسال فرستادن	المُرْسَلُونَ فرستاده شدرگان
انْتَبَهَ آگاه شد	سَتَنْتَبِهُونَ آگاه فواهدید شد	انْتَبِهُوا آگاه شوید	الانتباه آگاه شدن	المُنْتَبِهِينَ آگاهان
انْسَحَبْتُمْ عقب نشینید	لَا يَنْسَحِبُ عقب نشینی نمی کند	لَا تَنْسَحِبْ عقب نشینی نکن	الانسحاب عقب نشینی کردن	المُنْسَحِبِ عقب نشینی کننده
مَا اسْتَرْجَعُ پس نگرفت	يَسْتَرْجِعُ پس می گیرد	لَا تَسْتَرْجِعِي پس نگیر	الاسترجاع پس گرفتن	المُسْتَرْجِعِ پس گیرنده

المُجَادِلَانِ دو بحث کننده	المُجَادَلَةُ بحث کردن	لَا تُجَادِلُوا بَعْثَ نکنید	لَمْ يُجَادِلْ بَعْثَ نَكَرًا/ نکرده است	مَا جَادَلَ بَعْثَ نَكَرًا
الْمُتَذَكِّرَاتُ به یاد آوردگان	التَّذَكُّرُ به یاد آوردن	تَذَكَّرَ به یاد بیاورد	يَتَذَكَّرَانِ به یاد می آورند	تَذَكَّرَ به یاد آورد
الْمُتَنَاصِرِينَ همیاری کنندگان	التَّنَاصُرُ همیاری کردن	رَجَاءُ تَنَاصَرُوا لَطْفًا هَمِيَارِي کنید	تَتَنَاصِرُونَ همیاری می کنید	تَنَاصَرُوا همیاری کردند
الْمُسَجِّلَةُ ضبط کننده	التَّسْجِيلُ ضبط کردن	سَجَّلَ ضبط کن	تُسَجِّلِينَ ضبط می کنی	قَدْ سَجَّلَ ضبط کرده است

التمرین الرابع: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

- (۱) تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يَسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
 $9 + 4 = 13$
- (۲) سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يَسَاوِي خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ.
 $7 \times 5 = 35$
- (۳) أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يَسَاوِي عَشْرَةً.
 $40 \div 4 = 10$
- (۴) سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يَسَاوِي ثَمَانِينَ.
 $96 - 16 = 80$
- (۵) ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يَسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ.
 $68 - 11 = 57$
- (۶) وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يَسَاوِي ثَلَاثَةً وَ ثَمَانِينَ.
 $21 + 62 = 83$

التَّامِرِينَ الخَامِسَ : عَيْنَ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ.

الْمَبْتَدَأُ ، الْخَبَرُ ، الْفَاعِلُ ، الْمَفْعُولُ ، نَائِبُ الْفَاعِلِ ، الْمَضَافُ إِلَيْهِ ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ ،
الصِّفَةُ ، اسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ ، اسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرُهُ ، الْحَالُ ،
الْمُسْتَثْنَى

(١) إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ. خداوند بخشنده گناه توبه کنندگان است.

اللَّهُ: اسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ غَافِرٌ: خَبَرُهُ
ذُنُوبٍ: الْمَضَافُ إِلَيْهِ التَّائِبِينَ: الْمَضَافُ إِلَيْهِ

(٢) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ.

هیچ چیز شایسته تر از زبان برای زندانی کردن نیست
شَيْءٌ : اسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ أَحَقُّ: خَبَرُهُ اللِّسَانِ: الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ

(٣) الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ ضَحِكِكَ أَمْ بَكَاةِكَ. الْمَبْتَدَأُ ، الْخَبَرُ

زندگی ادامه دارد بخندی یا گریه کنی یکیست.

(٤) مَنْ لَمْ يُوَدِّبْهُ الْوَالِدَانُ صَغِيرًا يُوَدِّبْهُ الزَّمَنُ.

هر که را ام و اب ادب نکند گردش روزگار ادب کندی

الْوَالِدَانِ: فاعل صَغِيرًا: حال الزَّمَنُ: فاعل

(٥) يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَاقَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا بِالْغَا.

شهروند فهمیده بطور کامل به پاکیزگی محیط زیست توجه می کند.

الْمَوَاطِنُ: فاعل الْبَيْتَةِ: الْمَضَافُ إِلَيْهِ

اهْتِمَامًا: مفعول مطلق نوعی بالغاً: صفت

٦) لا يَتْرُكُ الصَّدِيقُ سَبَبَ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللهُ.

دوست بخاطر اشتباه یا عیبی که در اوست رها نمی شود. زیرا جز خداوند شخص کاملی یافت نمی شود.

الصَّدِيقُ: نائب فاعل زَلَّةٌ: المضافُ إليه

كاملٌ: صفت اللهُ: المَستثنى

٧) يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصَّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ

صُعُوبَةٍ. آدم بدبین در هر فرصتی سختی را می بیند ، ولی آدم خوش بین در هر سختی یک فرصت را می بیند.

الْمُتَشَائِمُ: فاعل الصَّعُوبَةُ: مفعول الْفُرْصَةُ: مفعول

١-الَسَجْنُ: زندان ٢-الْمُتَشَائِمُ: بدبین ٣-الْمُتَفَائِلُ: خوش بین

التمرین السادس: اكْمِلْ فَرَاغَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطَّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عَشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ

الطَّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ فَيَتَبَعُ

الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَتَّعِدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ

خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فَرَاخِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَغْتَةً.

برخی پرندهگان برای -رائدن- شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند

(چاره جویی می کنند.) از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از

این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش - می بیند - ، روبه رویش وانمود می کند

که -بالش- شکسته است، در نتیجه جانور درنده او را تعقیب می کند و از لانه، بسیار

رور می شور- . و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور کردنش از لانه اش و نجات دادنِ زندگیِ جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان -پرواز می کند -

إعراب: بَعْضُ : مبتدأ عُنْشٍ : مبرور به حرف جرّ حيواناً : مفعول الحيوانُ : فاعل

المفترسُ : صفت خداع و عُنْشٍ : مبرور به حرف جرّ حياة : مضاف إليه

۱- لَجَأً : پناه برد ۲- اَلْحَيْلُ : چاره اندیشی ها «مفرد: اَلْحَيْلَةُ» ۳- « اَلْمُفْتَرِسُ : درنده، جانور شکارچی درنده ۴- اَلْمَكْسُورُ : شکسته ۵- تَبِعَ : تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ : از ... مطمئن شد ۷- اَلْخِدَاعُ : نیرنگ

التمرین السّابع: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱ ﴿ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴾ مفعول مطلق نوعی ، صفت

۲ ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴾ مفعول ، مفعول مطلق تأکیدی

۳ لا فُقَرَ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاتٍ كَالْأَدَبِ . جارّ و مجرور

۴ يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

فاعل ، جارّ و مجرور، مستثنی

۵ يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مَحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فاعل، مفعول مطلق نوعی ، مضاف إليه ، مفعول مطلق نوعی ، مضاف إليه

التمرین الثامن: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُّ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعْيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي

انتظارِ نُزُولِ الْمَطَرِ حَتَّى يَخْرَجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَيَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَّ لَصَيْدِهِ.

ترجمه: نوعی از ماهی در افریقا یافت می شود که هنگام خشکی خود را در پوششی از مواد مخاطی که از دهانش خارج می شود ، می پوشاند و خود را زیر گل دفن می کند سپس بطور عمیقی بیش از یک سال می خوابد و همچون زندگان به آب و غذا و هوا نیاز ندارد. و در انتظار بارش باران داخل حفره ی کوچکی به سر می برد تا بطور شگفت انگیزی از توی پوشش درآید. صیادان افریقایی قبل از بارش باران به مخفیگاه او می روند و خاک خشک را برای شکار آن می کنند.

۱. أَيْنَ يَوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟ (کجا یافت می شود) *في إفريقيا*
۲. كَمْ مَدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ (چه مدت می خوابد) *أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ.*
۳. فِيمَ يَسْتَرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟ (در چه چیزی خودش را می پوشاند؟) *في غِلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخاطِيةِ .*
۴. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادَّ الْمُخاطِيةَ؟ (چگونه مواد مخاطی را می سازد؟) *تُفْرِجُ مِنْ فَمِهِ.*
۵. مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ *إفريقيا*
۶. مَنْ يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَافَّ لَصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟ (چه کسی خاک خشک را می کند...) *الصيادون الإفريقيون*
۷. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَّ حَسَبَ النَّصِّ؟ (چرا می کنند...) *لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ*

۸. مَتَى يَسْتَرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ؟ (کی خود را در

... می پوشاند؟) **عند البَافِ**

۹. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَ فَوْقَ وَ أَمَوَاتُ وَ يَمُوتُ وَ صُعودُ» وَ مُتَرَادِفِ «غِذاءُ وَ يَرُوحُ وَ عامُ وَ يَرَقُدُ» .

مُتَضَادِّ: تَدْخُلُ # تَفْرُجُ ؛ فَوْقَ # تَمَتَّ ؛ أَمَوَاتُ # أَهْيَاءُ ؛

يَمُوتُ # يَعِيشُ ؛ صُعودُ # نَزُولُ

مُتَرَادِفِ: غِذاءُ = طَعَامُ يَرُوحُ = يَزْهَبُ عامُ = سَنَةٌ يَرَقُدُ = يَنَامُ

۱۰. اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الصِّقَّةِ» وَ «الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ»

مفعول مطلق نوعی: نوماً وَ اِحتِياجَ وَ فُرُوباً

المُضَافِ إِلَيْهِ: الطَّيْنِ ، الأُهْيَاءِ ، هُفْرَةَ ، نَزُولِ ، المَطَرِ ، اِحتِفاءِ ، نَزُولِ ، المَطَرِ وَ

ضمير های «ه» در آخر نَفْسَهُ ، فَمَهُ ، اِحتِفاءِ ، صَيِدِهِ

الصِّقَّةِ: المَدْفُونِ ، المَاطِبَةِ ، عَميقاً ، صَغِيرَةً ، عَميقاً ، الإِفْرِيقِيونَ ، البَافِ .

الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ: مِنَ السَّمَكِ ، فِي إِفْرِيقِيَا ، فِي غِلَافٍ ، مِنَ الْمَوَادِّ ، مِنْ فَمٍ ،

مِنْ سَنَةٍ ، إِلَى الْمَاءِ ، فِي اِنتِظارِ ، مِنَ الْغِلَافِ ، إِلَى مَكَانٍ ، لَصِيدِ

۱۱. اِبْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمُكْسَرِ وَ اِكْتُبْ نَوْعَهَا.

أَسْمَاءُ الْجَمْعِ السَّالِمِ: الصَّيادُونَ الإِفْرِيقِيونَ

الْجَمْعُ الْمُكْسَرِ: الْمَوَادِّ ، الأَحْيَاءِ

۱۲. اِكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتَرُ» وَ صَيغَتَهُ. أ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مَتَّعَدٌّ؟

مفارع - مفرد مذكر غائب (سوم شفص مفرد) - متعدی (چون مفعول دارد)